

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل				
پیااده‌سازی	تصحیح و ویرایش اولیه	ذکر مآخذ	ویرایش دوم	تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی

تحفه‌هایی از گنجینه‌ی معارف نبوی و جعفری علیه السلام

چند حدیث به‌عنوان تحفه‌های این عید بزرگ از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام صادق علیه السلام بیان می‌کنم و امیدوارم درس‌آموزهای خوبی برای این آموزه‌های بزرگ نبوی و جعفری علیه السلام باشیم.

حدیثی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و روایتی هم نزدیک به همان مضمون از امام صادق علیه السلام نقل شده؛ این حدیث را همه‌ی عزیزان شنیده‌اند که امام صادق علیه السلام فرمودند: **الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ الطَّرِيقِ فَلَا يَزِيدُهُ سُرْعَةُ السَّيْرِ إِلَّا بُعْدًا**^۱ کسی که بدون بصیرت و بینش دست به کار می‌شود و اقدام می‌کند، مثل کسی است که در بیراهه گام می‌گذارد؛ سرعت حرکت جز دوری از مقصد هیچ نتیجه‌ای برای او نخواهد داشت.

قریب به این مضمون از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هم نقل شده که فرمودند: **مَنْ عَمِلَ عَلَى غَيْرِ عِلْمٍ، كَانَ مَا يُفْسِدُ أَكْثَرَ مِمَّا يُصْلِحُ**^۲ کسی که بدون علم، دانایی و آگاهی لازم دست به عمل می‌زند و دست به کار می‌شود، آنچه را فاسد، خراب و تباہ می‌کند، بیش از چیزهایی است که اصلاح می‌کند، می‌سازد و درست می‌کند. این دو حدیث پیامی بزرگ دارند. در مسیر سلوک الی‌الله و خودسازی‌های معنوی هم

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۳؛ صدوق، من‌لایحضره‌الفقیه، ج ۴، ص ۴۰۱ و مفید، امالی، ص ۴۲.

۲. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۴؛ ابن‌شعبه‌حرانی، تحف‌العقول، ص ۴۷ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۰۸.

ماجرا همین است. یکی از شرط‌های سلامت سلوک و موفقیّت در رسیدن به کعبه‌ی مقصود در این حجّ معنوی و باطنی برخورداری از علم، معرفت، دانایی و آگاهی است. ریشه‌ی بسیاری از لغزش‌هایی که در بین صوفیّه مشاهده می‌کنیم در بی‌بهره بودن آنها از شناخت دینی و علم و آگاهی نسبت به معارف دینی است. بنابراین، اجمالاً این نکته را تذکّر می‌دهم که عزیزانی که علاقمند و طالبند که در مسیر سلوک الی‌الله گام بردارند و در جهت خودسازی‌های معنوی سیر کنند، به‌عنوان یک امر حیاتی و یک واجب مبرم و غیرقابل اغماض باید برای مطالعات دینی زمان بگذارند و اطلاعات خودشان را عمیق کنند؛ والا اگر کسی بخواهد بر مبنای گمان، حدس، ظن و شنیده‌های پراکنده راه را در پیش بگیرد، به احتمال زیاد دچار کجروی‌ها و انحرافات می‌شود و به‌جای اینکه او را به کمال و تعالی و قرب الهی نائل کند به انحطاط و هبوط مبتلا می‌سازد و از قلّه‌های بلند کمال محروم می‌کند. این یک مضمون واحد بود که در قالب دو حدیث از پیغمبر اکرم ﷺ و امام صادق علیه السلام بیان شد.

حدیث دوم:

دو حدیث دیگر از پیغمبر اکرم ﷺ نقل شده که می‌توان از آنها بهره‌های سلوکی برد. یکی اینکه فرمودند: **الْفُرْصُ تَمْرٌ مَرَّ السَّحَابِ**^۳ فرصت‌ها به‌سرعت ابرها عبور خواهند کرد و از دست خواهند رفت. در مسیر خودسازی‌های معنوی به لحاظ‌های مختلف، زمان عنصر بسیار تعیین‌کننده‌ای است و اگر کسی فرصت پرداختن به خودسازی را از دست بدهد، به تأخیر بیندازد و به آینده موکول کند، اشتباه بسیار عظیمی کرده است. اولاً چنین آینده‌ای تضمین نشده؛ قبلاً عرض کرده‌ایم؛ اصلاً آینده‌ای که ما وعده می‌دهیم در آن زمان کار خودسازی را شروع کنیم، معلوم نیست برای ما مقدر باشد و چه‌بسا پیش از آن، از این عالم منتقل شویم. و تازه اگر آن آینده هم وجود داشته باشد، گاهی اوقات

۳. مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۶۵؛ ابن‌ابی‌جمهور، عوالی‌اللثالی، ج ۱، ص ۲۹۱ و تمیمی‌آمدی، غررالحکم، ص ۶۱. (این حدیث در منابع ما از حضرت علی نقل شده است.)

موقعیت‌های ویژه‌ای در زمانی هست که در زمان بعدی نیست. گاهی اوقات یک عارف بزرگ در زمانی در حیات ظاهری و در دسترس ماست و می‌توانیم از محضر او بهره‌مند شویم، این را به چند سال بعد موکول می‌کنیم و آن وقت او پرواز کرده و از این عالم رفته و ما داغ محرومیت از او را باید متحمل شویم و دیگر چنین موقعیتی در دسترسمان نیست.

به لحاظ دیگر به تأخیر انداختن سلوک معنوی و خودسازی و تهذیب نفس به‌شدت کار را دشوارتر می‌کند. قبلاً خدمت عزیزان گفته‌ام و فقط جهت یادآوری عرض می‌کنم که با گذشت زمان، هم شخصیت انسان تثبیت و سخت‌تر می‌شود و تغییر شکل دادن آن دشوارتر است و هم نیروی انسان برای این تغییر کاسته و کاهیده می‌شود؛ لذا به لحاظ‌های مختلفی می‌شود فهمید که گذشت زمان به زیان سالک عمل می‌کند. پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: **الْفُرْصُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ**: فرصت‌ها و موقعیت‌ها به‌سرعت و به نامحسوسی عبور ابر می‌گذرند. چشم بر هم می‌زنید می‌بینید جوانی رفت و به پیری رسیدید و موقعیت‌های بسیار مساعدی که برای خودسازی معنوی وجود داشت از دست رفت!

حدیث سوم:

در حدیث دیگری که در همین راستا می‌شود از آن بهره گرفت، پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: **إِنَّ لِلَّهِ فِي أَيَّامِ دَهْرِكُمْ نَفَحَاتٍ أَلَا فَتَرَصَّدُوا لَهَا**:^۴ برای خدای متعال نفعه‌های خاصی در ایام روزگار شما وجود دارد؛ گاهی اوقات در روح و جان شما نسیم‌های بهشتی می‌وزد؛ مترصد این موقعیت‌ها باشید. چون چنین موقعیت‌ها و فرصت‌های استثنائی به‌شدت نادر و کمیاب است؛ لذا وقتی که آمد نباید آن را از دست داد. گفت:

۴. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۶۶؛ ابن‌ابی‌جمهور، عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۲۱۵ و ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص

ای خوش آن جذبه که ناگاه رسد ناگهان، بر دل آگاه رسد

این فرصت‌های استثنائی، این جذبه‌ها، این نسیم‌های بهشتی و نفعه‌های رحمانی، سالک را در چشم به هم زدنی به قلّه‌های بلندی از تجربه‌های معنوی و عارفانه نائل می‌کند؛ لذا باید مترصد چنین فرصت‌هایی بود؛ یعنی در کمین بود. ترصد به معنی در کمین بودن است. باید در کمین بود که کی این فرصت پیش می‌آید تا به محض اینکه این فرصت پیش آمد فرد حدّا کثر بهره را ببرد. گاهی اوقات یک حال خوش روحی و حال لطیف معنوی به دست می‌آید؛ اگر چنین حالتی پیش آمد آن را از دست ندهید. گاهی سر نماز یا در مجلس ذکر اهل بیت علیهم‌السلام نشسته‌اید، یا در حال دعا و نیایش و تلاوت قرآن هستید، که یک‌باره حال قشنگی می‌آید؛ آن حال را رها نکنید؛ یعنی بلند نشوید که دنبال کارت‌ان بروید؛ یک دقیقه بنشینید! وقتی نفعه‌ی رحمانی آمد بنشین و آن را خوب تحویل بگیر که خیلی در تو کار می‌کند! آن قدر مؤثر است که گاهی اوقات تأثیر تقلاهای چندین ساله، به گرد پای چنین لحظه‌هایی نمی‌رسد؛ لذا داریم که **جَذْبَةٌ مِنْ جَذَبَاتِ الرَّحْمَانِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ**^۵ یک جذبه از جذبه‌های رحمانی از عبادت همه‌ی جنّ و انس افضل و گرانبهارتر است.

حدیث چهارم:

امام صادق علیه‌السلام فرمودند: **السَّرِيرَةُ إِذَا صَلَحَتْ قَوِيَتْ الْعَلَانِيَةَ**^۶ وقتی باطن انسان اصلاح شود، ظاهر انسان هم در پایبندی به نیکی‌ها، پاکی‌ها و مراعات تقوا قوی می‌شود. چون ظاهر و باطن انسان در هم تأثیر دارد؛ بنابراین وقتی روح ایمان قوی شد، رفتارهای مؤمنانه هم در انسان جدّی‌تر می‌شود. در بحث

۵. فخررازی، شرح‌الاشارات، ج ۲، ص ۱۲۱۲، ملاصدرا، شرح‌اصول‌کافی، ج ۱، ص ۳۷۴ و حقی‌بروسوی، اسماعیل، تفسیرروح‌البیان، ج ۱، ص ۳۸۱.

۶. مفید، امالی، ص ۲۱۴؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۳۶۸ و اربلی، کشف‌الغمّة، ج ۲، ص ۲۰۷.

حجاب مثالی زده‌ایم که وقتی روح حیا در بانوی مؤمنه قوی می‌شود، دیگر ظاهر او به حداقل حجاب راضی نمی‌شود؛ یعنی با حداقل حجاب ولو خلاف شرع هم نیست، راحت نیست و احساس کلافگی می‌کند؛ ظاهر او هم حجاب بیشتری را طالب می‌شود. بنابراین فرمودند: **الْأَسْرِيَةُ إِذَا صَلَّحَتْ قَوَّيَتِ الْعُلَانِيَةَ**: وقتی باطن انسان اصلاح شود، علن و ظاهر او هم در پایبندی به احکام الهی و ضوابط دینی قوی‌تر می‌شود. پس برای اینکه ظاهر را اصلاح کنیم می‌توانیم از راه باطن شروع کنیم. یکی از کارهای بزرگ همین است که بتوانیم دیدگاه‌ها و روحیات را متحوّل کنیم؛ اگر دیدگاه‌ها و نگرش‌ها و روحیات متحوّل شد، در پی خود تحولات اخلاقی را می‌آورند، و آنها هم در پی خود تحولات رفتاری را؛ البته این به این معنا نیست که راه را فقط از درون باید شروع کرد؛ باید همزمان از درون و برون شروع کرد؛ هم در ظاهر تقید به مراعات احکام الهی، و هم در باطن بهره‌مندی از معرفت و روحیات لطیف عارفانه. اگر این دو را توأم کنیم آن وقت سلوک ما با سرعت بیشتری به مقصد و نتیجه می‌رسد.

حدیث پنجم:

تذکری از پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که برای همه‌ی ما در سیر و سلوک نکته‌های خوبی است؛ حضرت فرمودند: **مَنْ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ وَ لَمْ يَعْمَلْ بِمَا فِيهِ حَسَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى**:^۷ کسی که علم را بیاموزد و آگاهی و دانایی را به دست آورد، اما به آنچه در آن علم و دانایی است عمل نکند، فقط ذهنش از اطلاعات انباشته شود، اما وجودش مقید و ملتزم به لوازم آن دانایی‌ها نباشد، خدای متعال چنین فردی را روز قیامت کور و نابینا محسور خواهد کرد. **يَوْمَ الْقِيَامَةِ** در تعبیر عرفانی قیامت باطنی است که اگر [به این معنا] برگردیم می‌فهمیم دیده‌ی باطن انسانی که اهل عمل نیست و فقط همه‌ی هنر خودش را محدود کرده به اینکه چهار تا اصطلاح عرفانی حفظ کند، چهار تا شعر عرفانی یاد بگیرد، چهار تا

۷. مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۰۰؛ طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، ص ۴۵۱ و فیض کاشانی، وافی، ج ۲۶، ص ۲۱.

سخنرانی عرفانی کند، و اداهای عارفانه از خودش درآورد، و اهل عمل، مجاهدت، و تلاش و پایمردی در مسیر تقوا و ورع نیست، کور است؛ یعنی دیده‌ی باطن چنین فردی گشوده نمی‌شود؛ چشم باطن او باز نمی‌شود. اگر کسی طالب این است که دیده‌ی باطن او باز شود، به شهود حقایق غیبی عالم نائل شود و ملکوت عالم را شهود کند، تنها با انباشتن اطلاعات عرفانی در ذهن، و لقلقه‌ی زبان قرار دادن اصطلاحات عرفانی به آنجا نمی‌رسد. مولانا می‌گوید:

لفظها و نامها، چون دامهاست لفظ شیرین، ریگ آب عمر ماست

بعضی از افراد با چهار تا کلمه و بحث‌های عرفانی یاد گرفتن، و حرف‌های عرفانی زدن و ... خیال می‌کنند عارف شده‌اند؛ در حالی که بین عارف و عرفان‌دان خیلی راه است؛ ممکن است عرفان‌دان شده باشند؛ اما عارف نشده‌اند. خدا استاد جعفری را رحمت کند، این شعر را من از ایشان شنیدم:

خدادان با خداخوان فرق دارد که انسان تا به حیوان فرق دارد

این قدر فاصله است! اینکه فرد خداخوان باشد و فقط چهار تا اصطلاح یاد گرفته باشد و ادعا کند، خیلی متفاوت است با کسی که به معرفت‌الله رسیده باشد. بنابراین پایبندی عملی به لوازم معرفت توحیدی و نگاه عارفانه‌ی به زندگی امری ضروری است و کسی که خودش را فقط به الفاظ محدود کرده، مصداق آن آیه‌ی کریمه‌ی قرآن است که فرمود: **لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ؛ كِبْرًا مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ**^۸ چرا چیزی را که عمل نمی‌کنید ادعا می‌کنید؟ خشم خدا بالا گرفت از اینکه مدعی چیزی هستید که عمل نمی‌کنید!

۸. سوره‌ی صف، آیه‌های ۲ و ۳.

حدیث ششم:

حدیث دیگری از پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل می‌کنم که این هم ناظر بر معرفت توحیدی است. پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: **إِنَّ مِنَ الْيَقِينِ أَنْ لَا تُرْضُوا النَّاسَ بِسَخَطِ اللَّهِ وَ لَا تَحْمَدُوهُمْ عَلَى مَا رَزَقَكُمْ اللَّهُ وَ لَا تَدْمُوهُمْ عَلَى مَا لَمْ يُؤْتِكُمْ اللَّهُ!**^۹ خیلی قشنگ است! انسان در سیر و سلوک می‌خواهد اهل یقین شود؛ بالاترین مرتبه‌ی ایمان یقین است؛ می‌خواهد به مقام یقین برسد و اهل یقین شود. فرمودند: از آثار یقین این سه مورد است: یکی **أَنْ لَا تُرْضُوا النَّاسَ بِسَخَطِ اللَّهِ**: به قیمت خریدن خشم الهی بر خویشان، درصدد راضی کردن انسان‌ها نباشیم. به‌خاطر اینکه این و آن خوششان می‌آید آن‌گونه رفتار نکنید که می‌دانید خدای متعال دوست نمی‌دارد. برای دستیابی به رضایت و تشویق و تحسین انسان‌ها خودتان را به چیزی که مورد پسند خدا نیست، آلوده نکنید که خشم خدا شامل حال شما شود. پس این یکی از علائم اهل یقین است. آنها تابع عادات و سنن، عرف و هنجارهای اجتماعی، به‌قول جامعه‌شناسان، نیستند. آنها در زندگی‌شان معیار دارند؛ اینکه مردم چه می‌پسندند برای آنها مهم نیست؛ مهم این است که خدا چه می‌پسندد. دوم فرمودند: **وَ لَا تَحْمَدُوهُمْ عَلَى مَا رَزَقَكُمْ اللَّهُ**: مردم را به‌خاطر چیزی که خدا روزی شما کرده نستایید؛ یعنی رزاق خودتان را خدا بدانید و به مدّاحی این و آن نپردازید. خلق در رزق شما کاره‌ای نیستند؛ رزاق خداست و لاغیر! بنابراین اگر در زندگی چیزی به شما رسید، بدانید که خدا رساننده است. راه مدّاحی و ثناگویی خلق را به‌گمان اینکه آنها کاره‌ای بودند در پیش نگیرید. احدی جز خدا در این عالم کاره‌ای نیست. **إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ**^{۱۰} تنها خداست که روزی‌دهنده است و در روزی‌دهندگی، هم توانمند است و هم با استحکام و اتقان عمل می‌کند. پس،

۹. مفید، امالی، ص ۲۸۴؛ ابن‌شعبه‌حرّانی، تحف‌العقول، ص ۳۷۷؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۳۵ و به‌گونه‌ای دیگر: کلینی،

کافی، ج ۲، ص ۵۷. (این حدیث در منابع ما از امام صادق نقل شده است.)

۱۰. سوره‌ی ذاریات، آیه‌ی ۵۸.

این ویژگی و خصوصیت دوم اهل یقین است که رزاق خود را خدا می‌دانند. سوم: **وَ لَا تَذُمُوهُمْ عَلٰی مَا لَمْ يُؤْتِكُمْ اللهُ**: و مردم را به خاطر چیزی که خدا به شما نداده است مذمت نکنید؛ همان‌طور که اگر چیزی روزیتان شد خدا آن را داده و لاغیر، اگر چیزی هم به شما نرسید بدانید خدا به شما نداده؛ کسی این وسط کارهای نبوده است. لذا خلق را به خاطر چیزی که خدا به شما نداده است مذمت نکنید. موحد باشید! نه معطی‌یی غیر خدا وجود دارد و نه مانعی! نه عطاکننده‌ای و نه دریغ‌کننده‌ای! غیر خدا در این عالم احدی کارهای نیست. **لَا مُعْطٰی لِمَا مَنَعَتْ وَ لَا مَانِعٌ لِمَا اَعْطٰتِ**:^{۱۱} آن چیزی که تو نخواهی بدهی، هیچ عطاکننده‌ای در عالم برایش وجود نخواهد داشت و آن چیزی که تو خواهی عطا کنی، هیچ مانعی در برابر آن، قدرت مقاومت ندارد. غیر خدا را در زندگی خودتان کارهای ندانید. نه به خاطر آنچه خدا روزی شما کرده است، ثناگویی خلق را پیشه کنید؛ نه به خاطر آن چیزی که خدا روزی شما نکرده است، مذمت و بدگویی خلق را در پیش بگیرید؛ موحدانه زندگی کنید! در زندگی غیرخدا را کارهای نبیند و مؤثر [ندانید]. **لَا مُؤْتَرٌ فِی الْوُجُوْدِ اِلَّا اللهُ!**

حدیث هفتم:

امام صادق علیه السلام فرمودند: **لَيْسَ الْاِيْمَانُ بِالتَّحَلِّيِّ وَ لَا بِالتَّمَنِّيِّ وَ لَكِنَّ الْاِيْمَانَ مَا خَلَصَ فِی الْقُلُوْبِ وَ صَدَقَتْهُ الْاَعْمَالُ**.^{۱۲} اینها نکته‌های خیلی خوبی برای خودسازی معنوی است! فرمودند: ایمان نه به تظاهر است که ظاهر خودت را با ظواهر دینی زینت کنی و نه به آرزوهای بی‌پایه است که وعده‌های مفت و بی‌پایه به خودت بدهی؛ بلکه ایمان به دو چیز وابسته است: **مَا خَلَصَ فِی الْقُلُوْبِ**: یکی اخلاصی که در جان و دل انسان ایجاد می‌شود. دوم: **وَ صَدَقَتْهُ الْاَعْمَالُ**: و اینکه رفتارهای شخص این ایمان را تصدیق کند؛

۱۱. محدث قمی، مفاتیح‌الجنان، دعای پس از نماز حضرت سلمان؛ طوسی، محمدبن‌حسن، تهذیب‌الاحکام، ج ۳، ص ۸۷؛ سیدبن طاووس، اقبال‌الاعمال، ج ۱، ص ۱۷۴ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۲۱.
 ۱۲. صدوق، معانی‌الاجبار، ص ۱۸۷؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۲۵۳ و ابن‌شعبه حرانی، تحف‌العقول، ص ۳۷۰.

یعنی رفتارهای فرد حاکی از باور او به حقایق توحیدی و معنوی باشد؛ حاکی از این باشد که دل‌بسته‌ی دنیا نیست؛ بلکه دل‌داده‌ی خداست. اعمال و رفتارهای او، باورها و نگرش‌هایش را تصدیق کند و نشان دهد.

حدیث هشتم:

امام صادق علیه السلام فرمودند: **مَنْ اعْتَدَلَ يَوْمَهُ فَهُوَ مَغْبُونٌ**: کسی که دو روزش با هم معتدل و یکسان باشد، زیان کرده و خسارت‌دیده است؛ چرا؟ چون فرصت یک روز را تباه کرده بدون اینکه هیچ دستاوردی داشته باشد؛ امروزش مثل دیروزش است؛ پس ضرر کرده و مغبون است. همین‌طور فرمودند: **وَ مَنْ كَانَ فِي عَدِهِ شَرًّا مِنْ يَوْمِهِ فَهُوَ مَفْتُونٌ**:^{۱۳} اما کسی که فردایش بدتر از امروزش باشد فریب‌خورده و منحرف است. اینها به ما یاد می‌دهد که سنجشی کنیم و ببینیم هر روزمان نسبت به روز گذشته چقدر متفاوت است. بهار امسال نسبت به بهار پارسال واقعاً چقدر فرق کردیم؟ این هفته که آمدیم جلسه نسبت به هفته‌ی قبل چه تفاوتی کردیم؟ آیا به‌راستی رشد می‌کنیم یا خدای نکرده درجا می‌زنیم یا پس‌روی می‌کنیم؟

حدیث نهم:

امام صادق علیه السلام فرمودند: **لَا يَتِمُّ الْمَعْرُوفُ إِلَّا بِثَلَاثَةِ تَعْجِيلِهِ وَ تَصْغِيرِهِ وَ سِتْرِهِ**:^{۱۴} کار خوب به حدّ کمال خودش نمی‌رسد مگر با سه ویژگی. یعنی اگر می‌خواهی کار خوبی انجام دهی که آن کار تمام‌عیار و کامل باشد باید این سه ویژگی را داشته باشی: یکی: **تَعْجِيلِهِ**: وقتی فرصت کار خوب پیش آمد برای

۱۳. مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۲۷۷؛ در این منابع از حضرت علی علیه السلام نقل شده است: صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۸۲؛ فتال‌نیشابوری، روضة‌الواعظین، ج ۲، ص ۴۴۴.

۱۴. مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۲۰۱؛ منسوب به امام رضا علیه السلام، الفقه، ص ۳۷۴ و اربلی، کشف‌الغمة، ج ۲، ص ۱۵۷.

زودتر انجام دادنش شتاب و عجله کنید و به تأخیر نیندازید. فرد نیازمندی پیش شما آمده و شما هم امکان کمک به او را دارید؛ نگویید هفته‌ی دیگر، ماه دیگر، سال دیگر سراغش می‌روم؛ در اولین فرصتی که برایت وجود دارد قدم بردار و آن کار خیر را انجام بده. دوم: **تَصْغِيرُهُ**: حالا کار خیر را که انجام دادی خیلی در نظرت چیز بزرگی نیاید که فردا غرور و عجب و ... بیاید و دامنگیرت شود و پدرت را درآورد! این کار را کوچک بشمار. هم در انجام آن شتاب کن و هم وقتی آن را انجام دادی خیلی آن را مهم و بزرگ تلقی نکن. بگو کار من در برابر اعمال صالح اولیاء خدا اصلاً به حساب نمی‌آید. از کوچکی و حقارت کارم خجلم؛ نه اینکه مغرور شوم و به خودپسندی مبتلا شوم که حالا چه کار بزرگی کردم. سوم: **وَ سْتُرُهُ**: پوشاندن آن! کار خیر می‌خواهی بکنی آن را مخفیانه انجام بده! آشکارا انجام نده و برملا نکن! به هرکس رسیدی نگو که مثلاً فلان پول را به فلان فقیر دادم یا فلان کار خیر را انجام دادم. نگو! بیوشان و نگذار نزدیک‌ترین فرد هم مطلع شود؛ مخفیش کن؛ چون هرچه مخفی کنی عملت پیش خدا بزرگتر است. هرچه از خلق مخفی‌تر باشد، پیش خدا آشکارتر است و پیش اولیاء خدا بزرگتر به شمار می‌آید. پس فرمود: کار خوب به حدّ تمام و کمال نمی‌رسد مگر با این سه خصوصیت: یکی شتاب ورزیدن در انجام آن، دوم کوچک شمردن پس از انجام آن، و سوم آن را از دیگران پنهان و مخفی کردن.

حدیث دهم:

این حدیث هم در جنبه‌های عرفانی حدیث بسیار مهمی است. روایت شده که امام صادق علیه السلام مشغول نماز بودند؛ ظاهراً حضرت نماز مستحبی می‌خواندند. در بین نماز یکباره بیهوش شدند و زمین افتادند؛ بعد که به هوش آمدند اصحاب از حضرت سؤال کردند یا بن رسول الله! چه شد که شما بیهوش شدید و در بین نماز افتادید؟ فرمودند: **ما زِلْتُ أُكْرِرُ آيَاتِ الْقُرْآنِ حَتَّى بَلَغْتُ إِلَى حَالٍ كَانَتْ سَمِعْتُهَا مُشَافِهَةً مِمَّنْ**

أَنْزَلَهَا:^{۱۵} در حین نماز آیات قرآن را پیوسته تکرار می‌کردم... مثل نماز امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام که اگر موفق شوید مسجد جمکران بروید، می‌خوانید و **إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ** را صد بار تکرار می‌کنید؛ یا در روایت دیگری دیده‌ام که حضرت **مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ** را در نماز تکرار می‌کردند. اینکه چه آیه‌ای از آیات قرآن بوده در این حدیث ذکر نشده؛ در حدیث دیگری نقل شده که **مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ** بوده است. حضرت فرمودند: من در نماز، آیات قرآن را تکرار می‌کردم تا به حالی رسیدم که گویا این جملات قرآن را مستقیماً از لب گوینده‌ی اصلی قرآن می‌شنیدم! قرآن کلام کیست؟ کلام‌الله! فرمودند: مستقیماً از خود خدا می‌شنیدم! لذا وقتی آن را شنیدم قالب بشری من تحمّل نکرد و بیهوش شدم!

بدانید اگر حق تلاوت قرآن ادا شود، انسان به همین‌جا می‌رسد! یعنی کلام‌الله را می‌شنود و دیگر خودش قاری نیست. قاری و تلاوت‌کننده خود خداست! خود خدا سخن می‌گوید! لذا در روایات هم داریم که اگر می‌خواهید با خدا صحبت کنید نماز یا دعا بخوانید؛ و اگر خواستید خدا با شما صحبت کند قرآن بخوانید. امیدوارم طوری قرآن بخوانیم که از خود گوینده، کلام قرآن را بشنویم؛ یعنی از خودمان خالی شویم؛ خدا با زبان ما آیات را بیان کند و لسان، لسان‌الله شود! و آن وقت چشم هم خود خدا را می‌بیند. لذا حدیث داریم که خدای متعال در کلام خودش تجلی کرده است: **لَقَدْ تَجَلَّى اللَّهُ لِيَخْلُقَهُ فِي كَلَامِهِ وَ لَكِنَّهُمْ لَا يُبْصِرُونَ:**^{۱۶} خدای متعال در کلام خودش تجلی کرده است؛ و لکن خلق، خدا را نمی‌بینند. اگر از پوسته‌ی خلقی بیرون بیاییم آن وقت خدا را در کلامش خواهیم دید.

۱۵. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۵۸؛ سیدبن طاووس، فلاح السائل، ص ۱۰۷ و محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۱۰۷.

۱۶. مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۰۷؛ ابن‌ابی‌جمهور، عوالی اللّٰثالی، ج ۴، ص ۱۱۶ و فیض‌کاشانی، تفسیر صافی، ج ۱، ص ۷۳.

امیدوارم خوشه‌چین‌های خوبی از گلستان احادیث و معارف اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام باشیم و بتوانیم از این آموزه‌های بلند و معنوی بهره‌های کامل ببریم و بهره‌مان فقط الفاظ نباشد؛ امیدوارم به حقایق آن هم راه پیدا کنیم.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ